

A Study of “Shaygan’s Theory of National Identity and Eastern Civilization” from the Perspective of Islam

Hossein Arefinia

PhD (Theological Religions), University of Religions and Religious Denominations, Qom, Iran
(Corresponding Author)

Arefi1690071@mailfa.com

Mostafa Soltani

Associate Professor, Department of Religions, University of Religions and Religious Denominations, Qom, Iran

proman.ms@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Received: October 24, 2023</p> <p>Accepted: December 4, 2023</p>	<p>The intellectual life of Shaygan is divided into three periods: early, middle, and late. His book, "Asia against the West", was written in the early period of his life with the aim of protecting the Iranian, Asian culture and identity vis-à-vis the West. The main objective of this research is to find out Shaygan’s approach to the idea of national identity and oriental culture in this book. He tried to make a distinction between the Western philosophy and Asian civilization and save Eastern mysticism, which is based on piety and inner purity, from the harms of modernism. His approach to the issue of identity had a nationalist orientation and his criterion in encountering Western cultural invasions was focusing on the Iranian traditional and ethnic concepts. He directed the identity of the current Muslim community to the Iranian-Eastern culture instead of leading and guiding it towards the Quranic Islamic identity. On the other hand, due to his special attachment to Asian mysticisms, he has ignored the essential conflict between Islam and Eastern schools. This research is an attempt to critically examine the main early ideas of Shaygan in the mentioned book. The necessary data was collected from library resources and analyzed through descriptive-analytical method.</p> <p>Keywords: Islam, identity, eastern schools, modernism, Shaygan.</p>

بررسی نظریه هویت ملی و تمدن شرقی با تکیه بر کتاب «آسیا در برابر غرب» از نگاه اسلام

حسین عارفی‌نیا

دکترای مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
Arefi1690071@mailfa.com

مصطفی سلطانی

دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
proman.ms@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>تاریخ دریافت: ۲ آبان ۱۴۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۳ آذر ۱۴۰۲</p> <p>صفحات ۱-۲۲</p>	<p>حیات فکری شایگان به سه دوره متقدم، میانی و متأخر، تقسیم می‌شود. کتاب آسیا در برابر غرب در دوره متقدم از حیات ایشان و با هدف صیانت از فرهنگ و هویت ایرانی، آسیایی در برابر غرب تدوین شده است. دغدغه اصلی در این پژوهش آن است که شایگان چه رویکردی نسبت به اندیشه هویت ملی و فرهنگ شرقی در کتاب مورد بحث داشته است. ایشان در تلاش بوده، فلسفه غربی را از تمدن آسیایی جدا کند و عرفان شرقی را که بر مبنای پرهیزگاری و صفای باطن است از گزند مدرنیسم نجات دهد. رویکرد ایشان نسبت به مسئله هویت، سمت و سوی ملی‌گرایانه داشته و توجه به مفاهیم سنتی و قومی ایرانیان، ملاک ایشان در مقابله با تهاجمات غربی است. شایگان هویت جامعه کنونی مسلمانان را، به جای راهبری و راهنمایی به هویت اسلامی قرآنی، به فرهنگ ایرانی - شرقی سوق داده است؛ و از طرفی او به دلیل تعلق خاطر ویژه به عرفان‌های آسیایی، تضاد ماهوی میان اسلام و مکتب‌های شرقی را نادیده گرفته است. این پژوهش با جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی سعی داشته به بررسی انتقادی اهم اندیشه‌های شایگان در کتاب مذکور که مربوط به دوره متقدم شایگان است، بپردازد.</p> <p>واژگان کلیدی: اسلام، هویت، مکتب‌های شرقی، مدرنیسم، شایگان.</p>

جایگاه مسئله: مسئله هویت ملی و اصالت فرهنگ شرقی از دیرباز بین روشنفکران عصر قاجار و پهلوی رایج بود تا اینکه با روی کار آمدن رضاشاه، ناسیونالیسم ملی و قومیت‌گرایی به اولویت سیاسی اول کشور مبدل گردید. اصلاحات سیاسی و اقتصادی رضاشاه متأثر از نزاع سنت و مدرنیته بود؛ چراکه قبل‌تر از او، برخی از روشنفکران معتقد بودند، علت عقب‌ماندگی قاجار از دنیای مدرن، نتیجه وابستگی به مذهب و سنت‌های آن است (کسرابی و اصغریور، ۱۳۹۸: ۱۱۶)؛ لذا در این فضای سیاسی برخی از روشنفکران غرب‌دیده، علاج این عقب‌ماندگی را در تبعیت بی‌چون‌وچرا از غرب دانسته، اما برخی هم پیشرفت این سرزمین را در برگشت به هویت ملی و قومی و اتحاد بین تمدن‌های آسیایی دانستند. پیشنهاد شایگان برای برون‌رفت جامعه شرقی از این هجمه و خطر، بازگشت به هویت ایرانی آسیایی است (شایگان، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۹ و ۳۰۱)؛ به همین خاطر شایگان متقدم با توجه به عادت‌واره‌های اکتسابی به دفاع از ایدئولوژی سنت شرقی می‌پردازد و تمدن غرب را رو به زوال می‌داند.

بیان مسئله از کلی به جزئی: مسئله اساسی پژوهش حاضر، آن است که داریوش شایگان، چه رویکردی نسبت به اندیشه هویت ملی و فرهنگ شرقی در کتاب حاضر داشته است؛ لذا در مباحث پیش‌رو موضوع‌های ذیل بررسی خواهند شد:

۱. شایگان چگونه از بحران هویت به پیشرفت فرهنگ شرقی در مقابل دنیای غرب، گذر می‌کند؟ آیا گره‌زدن حل مشکلات فرهنگ شرقی در مقابل سلطه دنیای غرب، از طریق برگشت به هویت و خاطره قومی از نظر عقلی و شرعی درست است؟
۲. تمسک ایشان به «معنویت فرهنگی آسیایی»، برای صیانت از خاطره ازلی و قومی چه اشکال و ایرادهایی بر آن وارد است؟
۳. آیا ایران در کنار سه کانون بزرگ آسیایی می‌تواند به‌عنوان جوهر مشترک و تجربه معنوی مطرح گردد؟
۴. آیا الگوگیری از مکتب هندو، بهترین راه برای حفظ و صیانت از تقدیر آسیایی است؟

۵. آیا پذیرش دو اصل «تکنولوژی و علم»، غربی‌شدن ناخودآگاه را به دنبال دارد؟

۶. آیا ادعای تعارض ذاتی بین شرق و غرب، بر همه تمدن‌های آسیایی صادق است؟

این‌ها پرسش‌هایی است که پژوهش حاضر با استفاده از آخرین یافته‌ها و آراء به بررسی و تحلیل آن خواهد پرداخت؛ بنابراین پرسش اصلی پژوهش حاضر، بررسی نظریه هویت ملی و نظریه تمدن شرقی داریوش شایگان، با توجه به کتاب **آسیا در برابر غرب** است. ضرورت و اهمیت: با توجه به اینکه آثار داریوش شایگان در میان اندیشمندان و مردم ایران رواج دارد؛ بررسی و نقد برخی مطالب وی، می‌تواند برخی نقایص موجود در باب نظریه هویت و تمدن آسیایی را برطرف نماید. ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی، سبب اختلاف بین اقوام و ملل مختلف اسلامی است؛ از این‌رو لزوم چنین پژوهش‌های برای جلوگیری از اختلاف و تفرقه ضروری است. از طرفی تبیین ملاک حقایق فرهنگ شرق و غرب یکی از ضروری‌ترین مباحث در زمینه الگوگیری جوامع است. اهمیت پرداختن به این پژوهش، آن است که اصلاح اعتقادی یکی از راه‌های رفع تعصبات قومی و قبیله‌ای است که در جهت کاهش اختلافات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی نقش بسزایی دارد؛ و از طرفی راهی برای فراهم شدن هرچه بهتر وحدت بین اقوام مختلف مسلمین است؛ بنابراین اصلاح الگوگیری از فرهنگ‌ها و آیین‌ها، اهرمی قدرتمند در دفع اقدامات مجرمانه و شرارت‌بار است.

راه حل رسیدن به مسئله و ساختار مقاله: این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و از طریق ادله نقلی - عقلی به دنبال آن است که آیا ملاک در هویت، قومی و نژادی بودن آن است و یا الهی بودن آن؟ از سوی دیگر چه ملاکی در حقایق شرقی یا غربی بودن فرهنگ وجود دارد؟ پاسخ این دو پرسش می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی پاسخ به پرسش‌های مسئله داشته باشد.

روش جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، به صورت کتابخانه‌ای و از طریق بررسی آثار دوره اول شایگان و همچنین بررسی آخرین یافته‌های موجود در شریعت مقدس است.

ساختار کلی مقاله نیز بر اساس پرسش اصلی و فرعی، در شش قسمت به دو صورت ادعا و پاسخ بیان شده است که در قسم اول مدعای شایگان و در قسم دوم پاسخ از آن ادعا، ارائه شده است؛ بنابراین در پژوهش حاضر، اهم اندیشه‌های داریوش شایگان با تأکید بر کتاب **آسیا در برابر غرب** مورد ارزیابی انتقادی قرار خواهد گرفت.

۱. پیشینه پژوهش

نقد و بررسی‌های زیادی به آثار داریوش شایگان شده است. مهم‌ترین تحقیق‌ها به قرار زیر است: مقاله «هویت، توسعه و مدرنیته در اندیشه شایگان» نوشته سید اسدالله اطهری؛ مقاله «فراز و فرود مسیحیت در نگرش حکومت‌های ایران» نوشته حسن امینی فر و محمد دشتی؛ مقاله «نسبت تفکر اسطوره‌ای و جستجوی هویت اصیل در اندیشه‌های شایگان متقدم» نوشته محمود مقدس و احمد ساعی؛ مقاله «بررسی و نقد آراء شایگان در باب ایدئولوژی‌راسیون سنت» نوشته محمد نژاد ایران؛ مقاله «ریشه‌یابی تحول نگرش داریوش شایگان به مدرنیته» نوشته روزان حسام قاضی و محمد نژاد ایران؛ مقاله «بیگانگی از کانون تمدن غربی و خاطره قومی؛ امکان توسعه ایران در وضع تاریخی کنونی از منظر داریوش شایگان» نوشته کیانوش دل‌زنده؛ مقاله «حقوق زنان در ایران معاصر در کشاکش سنت و مدرنیسم مطالعه موردی؛ مقایسه آراء مرتضی مطهری و داریوش شایگان» نوشته پریا اسکندری، رؤیا منتظمی، نساء زاهدی و محمد توحید فام؛ مقاله «مدرنیته و بحران هویت معاصر؛ بر مبنای آرای داریوش شایگان» نوشته میثم نظری، حبیب‌اله فاضلی و سایر منابع پژوهشی که در این زمینه نگاشته شده است.

آنچه قابل توجه است اغلب پژوهش‌های موجود، آثار داریوش شایگان را از جنبه ناسیونالیستی، قومیت‌گرایی و ملاک حقانیت فرهنگ و سنت مورد توجه قرار نداده‌اند؛ یا کمتر به این مسئله توجه نموده‌اند، که در این پژوهش از این منظر به آن پرداخته خواهد شد.

۲. مسئله هویت از منظر شایگان

شایگان برای جلوگیری از اضمحلال سنت‌های شرقی و برای مقابله با فرهنگ غرب به اسطوره‌های ملی ایرانی تمسک می‌کند و بیان می‌دارد؛ «همتّی که ایرانیان برای اشاعهٔ دین بودا صرف کردند (گویا اولین مبشر دین بودا در چین یک ایرانی بوده است)؛ نهضت‌های پی‌درپی مذهبی (از زرتشت گرفته تا باب) که در این سرزمین برخاست...» همه نژادی ایرانی داشتند (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۸۶). ایشان «برقراری رابطه با خاطرهٔ ازلی خودمان از طریق خلوت کردن با متفکران بزرگ ایرانی... را یکی از طرق مقابله با تفکر غربی» می‌داند (شایگان، ۱۳۷۱ الف، ۵۹) و معتقد است «خاطرهٔ قومی هر ملتی خواه ناخواه علم انساب او نیز است» که این ارتباط ملتها با اساطیر و سنت‌های سلف خود را، خاطرهٔ ازلی هر ملت می‌شمارد (شایگان، ۱۳۷۱ الف، ۵۳)؛ بنابراین ارجاع الگوی فرهنگی به هویت اساطیر اولیهٔ ایرانیان، دلیل روشن برای اتخاذ هویت ایرانی به جای فرهنگی اسلامی است.

از همین رو، ایشان استفاده و ارجاع مداوم ایرانیان از گنجینهٔ شعری‌شان را بهترین وسیله وفاداری از اسطوره‌های گذشته می‌داند. وی این ویژگی ایرانی را «شاعرانگی» می‌نامد و در عین حال این صفت را یکی از خصوصیت‌های هویتی آنان می‌داند. منظور شایگان آن است که شاعران ما، به‌خصوص حافظ، فردوسی، سعدی، مولانا و خیام حضور پررنگ در عرصهٔ اندیشهٔ ایرانی دارند به گونه‌ای که ایرانیان در شرایط و موقعیت‌های مختلف زندگی، برای بیان و مقصود خود، از گنجینه بی‌پایان شاعران خود به کار می‌گیرند (شایگان، ۱۳۹۴: ۵-۲). این بیان، تشویقی دیگر بر اتخاذ هویتی تمام ایرانی از سوی شایگان است.

اما آنچه در پاسخ به شایگان باید گفت: اسلام در قرن‌های متقدم تا برسد به دوره‌های عثمانی و صفوی از آن جهت به رشد و تکامل گرایید که اقوام گوناگون در کنار هم در پروراندن آن از هیچ کوششی فروگذار نبودند، هرچند این اتحاد دیری نپایید؛ تا این که «ناسیونالیسم عرب بزرگ‌ترین ضربه به اسلام» را وارد ساخت (شایگان، ۱۳۸۲: ۷۴)؛ اما

ناسیونالیسم فارسی نیز می‌تواند چنین ضربه‌ای را به وحدت مسلمانان در ایران رقم زند. برخی از روشنفکران معاصر از این موضوع به‌غفلت عبور کرده‌اند و دیگر ملت‌ها را به ناسیونالیسم بودن سوق دادند، درحالی که خودشان از این امر عامدانه غفلت ورزیدند و خود سبب رشد اختلاف و جدایی بین ملیت‌های مختلف شده‌اند.

شایگان مردم مسلمان را به تعلق خاطره قومی، میراث کهن و پاسداری میراث گذشته فرامی‌خواند و ما را به گنجینه‌های معنوی توجه می‌دهد؛ زیرا از نظر وی زمانی فرهنگ شرقی و خاطره‌های سنتی زنده است «که توأم با بازیابی مدام باشد. اگر فردوسی به اساطیر کهن ایران پیرایه‌ای چنین باشکوه بست، دلیلش آن است که خاطره قومی ایرانی با وجود بریدگی تاریخی، هنوز زنده و زاینده بود» (شایگان، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۷).

به طور خلاصه ایشان در تلاش است میراث کهن آباء و اجدادی ایرانی را برای در امان ماندن از دنیای مدرن غرب زنده نگه دارد و یک نوع سدّی در برابر فرهنگ بیگانه ایجاد نماید. منظور شایگان در ارجاع به خاطره قومی، بیشتر سوق به زمان قبل از اسلام دارد؛ چرا که این عبارت «خاطره قومی ایرانیان با وجود بریدگی تاریخی» (شایگان، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۷) حاکی از آن است که اسلام، آن بریدگی را در تاریخ ایرانیان ایجاد نموده است. بنابراین منظور شایگان از الگو قراردادن مردم در جنبه‌های ملی و غیراسلامی آن نمود دارد. اما این پرسش باید از شایگان پرسیده شود که منظور از میراث کهن چیست؟ اگر منظور از میراث کهن و خاطره قومی، اسلام و قوانین آن باشد، حرف حقی است که قرآن ما را به تبعیت از فرامین قرآن، پیامبر اکرم و اهل بیت دعوت می‌کند. (نساء: ۵۹)؛ اما اگر منظور از میراث کهن و خاطره قومی «هویت فارسی ایرانی و ناسیونالیسمی» است این راهی جز گمراهی نیست؛ چراکه قرآن و سنت ما را به تبعیت از اقوام و ملی‌گرایی رهنمون ننموده‌اند. چنانچه نبی گرامی اسلام^(ص) بر نژادپرستی و اساطیر باستانی خط بطلان می‌کشند؛ و طبق این حدیث شریف «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ وَلَا لَأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالْتَّقْوَى» (کراچکی، ۱۳۹۴: ۲۱)، ملاک فضل و مباحات ملت‌ها را به تقوای

الهی می‌داند و نه میراث نژادی، ملی و اسطوره‌های باستانی.

ایشان دیدگاه خاصی نسبت به دین و مذهب داشته است. او اسلام را در خدمت اسطوره و ملی‌گرایی ایرانی، دارای ارزش می‌داند؛ یعنی ارزش ذاتی را برای هویت و ملیت قائل شده است؛ و اسلام را در خدمت و تکامل این هویت ایرانی شرقی حائز اهمیت قرار داده است. این که وی مدعی به امانت نگاه‌داشتن میراث کهن ایرانی است؛ این حفظ امانت برای تمام اقوام و نژادها صدق می‌کند. ایشان ناخواسته قوم فارس را نماینده ایران قلمداد می‌کند، درحالی که سایر اقوام هم نمایندگان این سرزمین هستند؛ هرکدام هویت، زبان و فرهنگی جدا دارند، و در کل با این روشی که شایگان در پیش گرفته است، همان ضربه‌ای را که تمدن غرب به شرق داشته، عیناً همان ضربه را به فرهنگ‌های دیگر این سرزمین اسلامی وارد خواهد ساخت.

بنابراین شایگان برای مقابله با فرهنگ غربی: ۱. مردم را به حفظ و صیانت از اسطوره و هویت ملی ایرانیان تشویق می‌کند و استفاده از گنجینه‌های شعری قوم فارس را، بهترین راه وفاداری با خاطره قومی قلمداد می‌کند، در پاسخ شایگان، جواب داده شد که همان ضربه‌ای که ناسیونالیسم عرب به وحدت سرزمین‌های امپراتوری عثمانی وارد ساخت، همان ضربه را ناسیونالیسم فارس به سرزمین‌های شرقی جهان اسلام، وارد نموده یا خواهد نمود؛ ۲. شایگان تلویحاً اسلام را، علت وجود بریدگی در خاطره قومی ایرانیان دانسته است که این دلیلی دیگر در تبعیت بی‌چون و چرا از خاطره‌های قومی است؛ ۳. چنین تفکر قوم‌گرایان، از سوی دین مبین اسلام بنابر حدیث پیامبر (ص) نهی شده است و تنها ملاک فضیلت و برتری را به تقوای الهی دانسته است؛ ۴. او اسلام را در خدمت هویت ایرانی حائز اهمیت دانسته است؛ ۵. ایشان حقوق سایر اقوام موجود در این سرزمین را نادیده گرفته است.

۳. الگوی معنویت فرهنگی آسیایی

شایگان، راه‌حل اساسی مسئله بحران هویت را، چنگ زدن به «معنویت فرهنگی» می‌داند و

احیای آن را از طریق محافظت از «خاطرهٔ ازلی» ممکن می‌داند. او با تلقی شرق به‌عنوان تنها امید نجات انسانیت، اصالت و معنویت، به روشنفکران آسیایی آگاهی می‌دهد که از هویت سنتی خویش با استفاده از خاطرهٔ ازلی مراقبت کنند و به مقابله با فرهنگ غربی بپردازند (شایگان، ۱۳۵۵: ۷۱)؛ از این رو تمام همت ایشان بر حفظ «خاطرهٔ ازلی و معنویت شرقی» معطوف شده است.

آنچه در پاسخ به شایگان باید پرسیده شود آن است که:

اولاً منظور از «خاطرهٔ ازلی در حفظ هویت فرهنگی» چه کسانی است؟ آیا مراد، سنت‌های کهن پارسی، باستانی و هخامنشی است یا سنت‌های ناب نبوی و قرآنی؟ آنچه در مرور اندیشه‌های شایگان به دست می‌آید ایشان به جای افتخار به مفاخر اسلامی و شیعی، به شاعران زبردست پارسی می‌نازد (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۹۹) و جامعه اسلام را به فراگرفتن این دست نویسه‌ها سوق می‌دهد. دین اسلام و آرمان‌های آن، امانت دست مسلمانان است که باید به‌خوبی از این فرهنگ نگه‌داری شود. اگر جامعهٔ مسلمان، امانت خویش را از دست بدهد ناچار است فرهنگ دیگری (مانند ناسیونالیسم) را جایگزین آن کند. چنانچه دنیای غرب، امانت خویش به فرهنگ مسیح را از دست داد و به جای آن، نظام مدرن غربی جانشین گردید. در قلمروهای اسلامی نیز، چنین تهدیدی هم از جانب فرهنگ مدرن و هم از جانب ملی‌گراهای ناسیونالیسم قابل ترسیم است.

ثانیاً او در بخشی از مطالب خود به خلوص هویت ایرانی، هندو، چینی، ژاپنی از فرهنگ و تمدن غربی تأکید داشته و آنان را از تهدید نیهیلیسم غربی برحذر می‌دارد (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۰). شایگان جامعهٔ ایرانی را تنها از فرهنگ غربی برحذر داشته است، اما مردم را از خطر فرهنگ شرقی به‌خصوص چینی و هندو پرهیز نمی‌دهد؛ اما خداوند حکیم علی‌الاطلاق در آیهٔ شریفه «لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» (نساء: ۱۴۴) و «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» (مائده: ۵۱) جوامع مسلمان را هم از سیطرهٔ فرهنگ شرقی و هم فرهنگ غربی برحذر داشته است. ایشان بر هویت اسلامی محمدی به اندازهٔ هویت ملی ایرانی و هندو و چینی تأکید نداشته

است و حال آن‌چیزی که ارزش ذاتی دارد هویت اسلامی است که از زبان عصمت به ما نقل داده شده است. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم بیان داشته است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴) که گفتار نبی اکرم (ص) جز وحی الهی نیست. آیا سزاوار نیست که فرهنگ ابدی و ذاتی ما برگرفته از سیره معصومانه «قرآن، سنت نبوی و علوی» باشد؟ و نه سیره خطامند اقوام و ملل.

در نتیجه شایگان تنها راه‌گذر از بحران هویت را، تمسک به «معنویت فرهنگی» از طریق صیانت از خاطره‌ازلی و قومی می‌داند؛ اما در پاسخ به نظر شایگان بیان گردید که اولاً ارجاع جامعه مسلمان به «معنویت فرهنگی اقوام و ملل» راهی جز نژادپرستی یا تاریخ‌پرستی از اسطوره‌ها نیست؛ بلکه سوق دادن «معنویت فرهنگی» به اسلام و فرامین خداوند متعال، تنها صراط مستقیم و بدون خطا از سوی عقل و شرع است. ثانیاً هدایت مردم به «معنویت فرهنگی شرقی» مساوی با سلطه ادیان باستانی بر جامعه مسلمان و طرد فرهنگ معصومانه اسلام از جوامع دینی است.

۴. کانون‌های تمدن آسیایی

شایگان چهار کانون بزرگ فرهنگ آسیایی «ایران و اسلام، هند، چین و ژاپن» را نام برده و بیان می‌کند که اگر به‌گونه تجربه‌عرفان این چهار کانون توجه شود، با وجود اختلاف می‌توان از یک «جوهر مشترک و تجربه معنوی» سخن گفت. به عبارت آخری «اگر بخواهیم جوهر مشترک تجربه معنوی تمدن‌های آسیایی را بشکافیم؛ می‌بینیم که این جوهر مشترک موجب شد که سه قطب نظام هستی که - مبدأ، انسان و طبیعت - باشد با دیدی همانند در این تمدن‌ها مطرح شوند» (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۲۸). تفکر آسیایی همواره معطوف به هدفی یگانه (رستگاری و رهایی) است، برخلاف سیر تحول اندیشه غرب که به‌سوی «فراموشی وجود» رفت (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۹). به خاطر همین جهت مشابهت، او تمدن‌های بزرگی

آسیایی را به ارتباط عمیق با هم دعوت کرده و درصدد آگاهی تقدیر تاریخی مشترک تمدن های شرق است (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

آنچه در بررسی و تحلیل این دیدگاه می توان گفت این است که شایگان عرفان شرق مسموخ شده را (نظیر ادیان هندو و بودا) با عالم دین مانند (ادیان توحیدی اسلام و مسیحیت) همراه و یکسان فرض نموده است؛ لذا در ذات این مفهوم «جوهر مشترک تجربه معنوی آسیا» نوعی مغالطه و خلط مبحث وجود دارد. ایشان به این نکته التفات ننموده اند «که هندوئیسم، بودیسم، میراث اوپانیشادها، آیین کنفوسیوس، تائو و شینتوئیسم همگی آیین های اسطوره ای و دارای مایه های شرک آلود هستند» (نژاد ایرانیان، ۱۳۹۸: ۲۵۴). ایشان به دلیل تعلق خاطر ویژه به اسطوره و عرفان شرقی، تضاد ذاتی میان اسلام و کفر را نادیده گرفته است. ایشان مکتب های شرقی و منسوخ را در کنار ادیان الهی آورده و از آنها به نام «جوهر مشترک تجربه معنوی آسیا» نام می برد (نژاد ایرانیان، ۱۳۹۸: ۲۵۴).

اندیشه او به دین، نگاهی عرفانی و معنوی است. از نظر ایشان آنچه مهم است گوهر درونی دین است که در بیشتر ادیان موجود است؛ لذا نباید نسبت به یک دین یا مکتب جمود فکری و مقدس مآبانه نشان داد. شایگان در بیان این مسئله می گوید:

من در پژوهش های تطبیقی خود به این نتیجه رسیده ام که در میان ساحت های عظیم متافیزیکی شرقی، علی رغم ویژگی هایی که خاص این یا آن جهان بینی است هم شکلی ... و همگنی ها و حتی نوعی بینش معنوی مشترک وجود دارد (شایگان، ۱۳۷۶: ۲۰).

بنابراین واضح است که در اندیشه های او می توان پلورالیزم دینی را مشاهده کرد. وی با توجه به نگاه پلورالیزی در تلاش برای ایجاد وحدت در عین کثرات است. آنچه در واقع در جمیع شئون شناخت جهان خودنمایی می کند، اصل همبستگی متقابل همه جانبه است (شایگان، ۱۳۸۰: ۸).

مضافاً آنچه در بررسی و تحلیل ادعای فوق، می توان بدان اشاره نمود این است که

خداوند در قرآن از «صراط مستقیم» سخن گفته است. آیا به نظر کدام مکتب حق است؟ آیا همه عرفان‌های شرقی، در صراط مستقیم هستند؟ یا این که به پیرایه‌های شرک و خطا آلوده شده‌اند. آنچه در تعدد و تنوع ادیان مطرح است. مربوط به تصور و تصدیق‌هایی است که به آن حقیقت غایی، ختم می‌شود. اینجاست که پای حق و باطل مطرح است.

مثلاً یکی به بیگانگی و بساطت ذات خداوند... معتقد است و دیگری به تعدد اله یا مرکب بودن... خدا عقیده دارد، یکی توحید... و دیگری تثلیث را... چگونه می‌توان این... عقاید متضاد و متناقض را یکسره درست و حق خواند (تقوی، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

چگونه می‌توان اسلام را در کنار مکتب‌های شرک آلود آورده، سپس از این طریق به دنبال فزونی قدرت شرق و اسلام در برابر غرب بود.

او با عبارت «ایران و اسلام»، صرفاً ایران را نماینده اسلام می‌داند (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۲۸-۲۲۷) و سایر ملت‌های جهان اسلام را مصادره به مطلوب به نفع ایران می‌گرداند، درحالی که «ایران» اسم خاصی است که در حکومت پهلوی در سال (۱۹۳۵م، ۱۳۱۳ش) بنا به تقاضای دولت جایگزین کلمه «پارس، پرشیا» شد. لذا اطلاق واژه «ایران» قبل از حکومت پهلوی مرسوم نبوده، بلکه این نام برگرفته از القاب شاهان ساسانی است (معین و شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۶۹۰).

گفتنی است در زمان پیامبر^(ص) سرزمینی که به نام ایران خوانده شود، مطرح نبوده و در تقسیم‌بندی، هر منطقه و بخشی نام خاص خود را داشت؛ بلاد فارس، آذربایجان، ترکستان، عراق، شام، مصر، و دیگر موارد از آن جمله‌اند. بنابراین حکومت‌های آن دوران مثل هخامنشی، ساسانی و دیگر موارد به نام‌های نژادی، قومی و محلی خود نامیده می‌شدند (معین و شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۶۹۹؛ ج ۹: ۱۳۲۸۷). مضافاً نمایندگان دیگر جهان اسلام مانند مصر، شامات، ترکستان، شمال آفریقا، یمن، شبه‌قاره هند، حجاز، عراق، آذربایجان و سایر بلاد هم، برای زنده نگه‌داشتن پرچم اسلام در مقابل تهاجمات خارجی زحمت فراوان کشیده‌اند. از این رو گفتن اینکه ایران تنها نماینده اسلام باشد صحیح نیست.

شایگان چهار کانون بزرگ آسیایی را به‌عنوان جوهر مشترک و تجربه معنوی ادیان شرقی نام می‌برد؛ اما آنچه در بررسی و نقد مطالب شایگان بیان گردید، این است که وی ادیان شرک‌آلود، نظیر هندو و بودا را با دین مبین اسلام یکسان و برابر قرار داده است؛ ثانیاً وی معتقد به نوعی از پلورالیزم یا ایجاد وحدت در عین کثرات بوده است؛ ثالثاً طیّ طریق به صراط مستقیم، از راه ادیان شرک‌آلود و خطامند از نظر عقلی و شرعی محال است؛ رابعاً او صرفاً ایران را نماینده جهان اسلام دانسته و تلاش سایر ملل‌های جهان را مصادره به مطلوب نموده است، درحالی‌که واژه «ایران» بنا بر سیاست‌های ناسیونالیسمی، به تقاضای حکومت پهلوی مرسوم شد؛ خامساً همه ملل جهان اسلام در پروراندن آن نقش غیرقابل انکاری داشته‌اند.

۵. بررسی تقدیر آسیایی

شایگان به ستایش بی‌نظیر از مکتب هندو پرداخته و بر این باور است که:

هند... منبع فیاض تفکر و دیانت در آسیا بوده است. به اعتباری می‌توان گفت که تمام تمدن‌های بزرگ آسیا تحت تأثیر بناهای فکری خیره‌کننده و فاخر هندی بوده‌اند.. و هیچ تفکری به اندازه تفکر هندی به بهبودگی اهوای نفس و کوشش‌های نافرجام بشر در این دنیا پی نبرده است و هیچ مسلکی به این اندازه به رستگاری ارج نهاده است و هیچ آیین به این اندازه پاک‌بازی و خویشتن‌کاوی و درون‌نگری را نستوده است (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۹۲).

وی برای رویایی با تمدن مدرن غربی، فرهنگ‌های شرقی را به حفظ خاطرۀ ازلی و گنجینه‌های سنتی توصیه می‌کند و این سنت‌های شرقی را، متمایز از معرفت مغرب زمین می‌شمارد (شایگان، ۱۳۷۱ الف: ۳۸-۴۰)؛ بنابراین او، جامعه کنونی را به حفظ و صیانت از تقدیری آسیایی خویش فرامی‌خواند.

اما آنچه در پاسخ به ادعاهای شایگان، قابل طرح است، این است که: او فرهنگ‌های

هندی و چینی را ستوده و دیگر فرهنگ‌های شرقی را به پیروی از این طریقه آنان در برابر غرب دعوت می‌کند؛ و می‌گوید: «شاید بتوان سرنوشت آسیا را در تقدیر متفاوت دو مرد بزرگ معاصر یعنی گاندی و مائو یافت... هر دو زاده دو تمدن عظیم آسیایی» هستند (شایگان، ۱۳۸۲: ۶۳). در جواب باید گفت چنین ستایشی از این دو شخصیت که خودشان صاحب خطا و اشتباه بودند، وصفی اغراق‌آمیز است. خود گاندی در نهضت آزادی هندوستان، از اندیشه‌های عاشورای حسینی تأثیر پذیرفت؛ چرا ایشان در احیای تمدن انسانی، ما را به اشخاصی ارجاع می‌دهد که خودشان اولاً ملی‌گرا بودند و در ثانی صاحب اشتباه و خطا در زندگی بودند. آیا سزاوار نیست که سرنوشت احیای تمدن انسانی به دست افراد معصوم از طرف خدا سپرده شود و نه ملی‌گرایان؟ آیا سزاوار نیست که ستایش به افراد معصوم امت اسلام و یا پیامبران الهی اختصاص داده شود؟

آن چیزی که باعث قوت و برجستگی اندیشه فکری شایگان است، تفکرات ایشان در باب غرب‌ستیزی است. او فرهنگ‌های آسیایی را، از پذیرش چشم‌پسته نیهیلیسم غربی برحذر می‌دارد و در تلاش است عدم سنخیت فرهنگ غربی را، با اسطوره‌های آسیایی نشان دهد (شایگان، ۱۳۸۲: ۳۰۰)؛ اما به نظر می‌رسد، وی این نظریه را نتوانسته است در عمل به عرصه ظهور برساند؛ چرا که خود شایگان در این کتاب چنان از الفاظ غربی بهره برده است؛ گویی کتاب ترجمه انگلیسی و فرانسوی به فارسی است. روح عباراتی که وی استفاده کرده است از فرهنگ غربی استفاده برده و برای آن الفاظ، از قالب اسلامی بهره‌ای نبرده است. او در مباحث خود تلاش نموده تا بتواند ارکان مدرنیته را به چالش بکشاند، ولی هیچ‌گاه خودش نتوانسته از ایدئولوژی دنیای مدرن دور شود؛ لذا در مباحث او تکنیک و ایدئولوژی جایگاه محوری یافته است. شایگان نقدهای خود را به بنیان و تفکرات غربی وارد می‌کند ولی نحوه زیستن و تعامل ادیان شرقی با تمدن غربی را بازگو نمی‌کند و فقط ادیان شرقی را از هیمنه مظاهر غربی برحذر می‌دارد. بحث سر این است که چگونه ادیان شرقی با تمدن غربی وارد تعامل بشوند که آسیبی به فرهنگ شرقی نرسد. شایگان «در عمل هیچ راهی را برای اعاده

معنویت در عالم کنونی نشان نمی‌دهد و نمی‌گوید که چگونه می‌توان از عالم حس و عقل، راهی را به سوی عالم معنا گشود» (تقوی، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

بنابراین شایگان جامعه ایران را به حفظ و نگه‌داری از تقدیر آسیایی خویش دعوت نموده و در این راه، مکتب هندو را بهترین الگویی تمدن آسیایی قلمداد می‌کند؛ اما اشکال مدعی او این است که ناخواسته مردم مسلمان را به جای الگوبرداری از افراد معصوم امت، به مکتب افرادی مانند گاندی تشویق نموده که خود صاحب خطا و اشتباه هستند. سپس خود شایگان در عمل نتوانسته، نظریات خویش در باب غرب‌ستیزی را، به عرصه ظهور برساند.

۶. پرهیز از علم و تکنولوژی دنیای غرب

شایگان دو مفهوم «تکنولوژی و علم» را اساس دنیای مدرن دانسته و این دو انگاره را جدایی‌ناپذیر از هم می‌داند. ایشان معتقد است که جهل ما از این امر، موجب شده است که «تکنولوژی و علم» را جدا از هم پنداشته و تصور می‌کنیم که تفکر تکنیکی غرب (تکنولوژی) را می‌توان مهار کرد و از سوی دیگر گمان می‌کنیم که می‌توان هویت فرهنگی خود را حفظ کرد (شایگان، ۱۳۸۲: ۴۹)؛ لذا ایشان معتقد است که پیشرفت‌های ظاهری در قالب تکنولوژی باعث نابودی تمدن‌های شرقی خواهد شد؛ از این رو، ما با پذیرش تکنولوژی و علوم اجتماعی غرب به‌طور ناخواسته، فرایند «غربی شدن ناخودآگاه» را طی کرده‌ایم (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۱۹). بنابراین پذیرش آن، باعث زوال تمدن شرقی خواهد شد؛ به همین جهت شایگان جامعه شرقی را از تبعیت علم و تکنولوژی غربی برحذر می‌دارد.

آنچه در بررسی و تحلیل این دیدگاه می‌توان اشاره نمود این است که اندیشه او در این باره با این مشکل روبه‌رو است که نوعی مسیر جبری را در مقابل انسان قرار می‌دهد، حال آن که «این دیدگاه را نمی‌توان به‌صورت موجبه کلیه پذیرفت، اگرچه به‌صورت موجبه جزئیه قابل قبول و پذیرش است» (تقوی، ۱۳۸۶: ۱۳۳)؛ یعنی اگر به سابقه «علم و تکنولوژی» در

دنیای اسلام نگاه شود، لاجرم این مسیر جبری پیشروی مسلمانان، نفی خواهد شد؛ چراکه این مکتب، شاگردان بسیار بزرگی تربیت نمود که آنان سبب شکوفایی بسیاری از بنیان‌های علوم جدید شدند. چنانچه «علم و تکنولوژی» در آن زمان سبب اضمحلال تمدن‌های شرقی خصوصاً اسلام نشد، بلکه موجب هیمنه و سلطه اسلام بر غرب و شرق شده بود؛ در زمان حاضر هم مثل آن دوران، «علم و تکنیک» موجبات زوال تمدن‌های شرقی را فراهم نخواهد آورد، بلکه همین «علم و فناوری» به شکل اسلام‌مدارانه آن سبب فزونی قدرت اسلام خواهد شد.

وقتی به گذشته دنیای اسلام خصوصاً حکومت اموی، عباسی تا برسد به عثمانی و صفوی نگاه شود؛ این تمدن غرب بود که برای فرار از فرهنگ و سلطه اسلام به فکر راه چاره اساسی بر این مسئله افتادند. آنان از دانش موجود در سرزمین‌های اسلامی بر علیه خودشان استفاده کردند و با استفاده از ارتقای ابزارآلات جنگی، برخی دولت‌های اسلامی را مجهز به سلاح کردند و از این طریق بذر اختلاف و جنگ را بین مسلمانان پاشیدند. مثلاً انگلیسی‌ها برای تضعیف حکومت عثمانی به فکر دوستی و اتحاد با حکومت صفوی شدند و بخشی از مناطق عثمانی را با همکاری صفویه اشغال کرده و آن را ضمیمه دولت صفویه کردند یا با دادن توپ و سلاح به حکومت صفوی در سال (۱۵۹۸ م) راه را برای جنگ و نزاع بین مسلمانان شعله‌ورتر کردند (شرلی، ۱۳۵۷: ۷۵ و ۹۷-۹۶ و ۱۰۱؛ حائری، ۱۳۷۴: ۱۴۲؛ امینی فر و دشتی، ۱۳۹۰: ۱۷) و از طرفی اروپای مسیحی در جهت تضعیف امپراتوری عثمانی، به حمایت از برخی قبایل حاشیه مسلمانان، اقدام نمودند (قطب، ۱۴۲۸: ۱۴۳-۱۵۴)؛ سپس همین سیاست را در سایر نقاط سرزمین‌های اسلامی تسری داده، توانستند بذر حقارت و ذلت را به سرزمین‌های اسلامی بپاشند. بنابراین سابقه حکومت‌های اسلامی نشان از اقتدار مسلمانان بر دنیای غرب بوده است، ولی در چند قرن اخیر آنان برای نجات از ضعف و حقارت، به تفرقه بین مسلمانان پرداختند.

ادبیاتی که شایگان در این کتاب از آن بهره برده، اقتضای جبر تاریخ بر ادیان شرقی را،

تحمیل‌وار دانسته است. تقدیر تاریخی تمدن‌های آسیایی، قهراً یک مسئله فلسفی است (شایگان، ۱۳۸۲: ۵) که از آن به‌عنوان علل زوال فرهنگ مسلمانان یاد می‌کند. این جبر تاریخی مورد ادعا، با مبانی عقلی و شرعی سازگار نبوده است، بلکه این جبر مورد ادعا، رویکردی استعماری از طرف غرب بر مسلمانان بوده است؛ تا بتوانند از این طریق، ضعف و زوال دنیای شرق را بر ادیان شرقی بقبولانند؛ لذا تقدیر جبری ادیان شرقی، بر این نبوده است، بلکه استعمار غرب با ورود بر سرزمین‌های اسلامی و آسیایی این تقدیر را بر ما لازم گرداندند. آنان با ابزار زور و تزویر، فرهنگشان را بر ما مستولی کردند. وقتی که آنان قدرت را در شبه‌قاره هندوستان به دست گرفتند، این طبیعی بود که زبان هندویان را به انگلیسی تبدیل کنند یا این که لباس و فرهنگ مسلمانان را گرفته و محصولات خود مانند کت، شلوار و کروات را جایگزین آن کنند. از طرفی این ادعای «جبر تاریخ» با مضامین قطعی قرآن مخالف است. خداوند متعال در آیات مختلف به‌صراحت دستور می‌دهد: «لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» (نساء: ۱۴۴) و «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» از کافرین و یهود و نصری تبعیت نکنید، بلکه به مقابله با آنان پردازید؛ چراکه آنان راضی نمی‌شوند مگر این که شما را تابع دین و مسلک خودشان بکنند. برخی از حکومت‌های اسلامی مانند صفوی و برخی دولت‌های محلی و قبیله‌ای با نصارای مسیحی معامله کردند (شرلی، ۱۳۵۷: ۷۵ و ۹۶-۹۷؛ حائری، ۱۳۷۴: ۱۴۲)؛ از این‌رو نتیجه‌اش جز تسلط دنیای غرب بر سرزمین‌های اسلامی و حقارت و زبونی مسلمانان حاصل دیگری به همراه نداشت. آیا این رویه مسلمانان، مخالف صریح قرآن نخواهد بود؟

در نتیجه شایگان برای مقابله با نفوذ فرهنگ غرب مدعی آن است که باید از دو اصل «تکنولوژی و علم» که اساس دنیای غرب بوده، پرهیز نمود؛ چراکه این دو اصل، یک نوع راه جبری یا «غربی شدن ناخودآگاه»، پیش‌روی جامعه شرقی خصوصاً مسلمانان، قرار می‌دهد، اما آنچه در پاسخ به ادعای شایگان بیان گردید؛ او یک مسیر جبری در مقابل جامعه اسلامی ترسیم نموده است. وی شکوه و عزت مسلمانان صدر اسلام، در مقابل هجمه فلسفه

یونانی را فراموش نموده است که هر یک از علمای نامدار اسلام، موجبات شکوفایی بسیاری از بنیان‌های علوم جدید شدند. از طرفی حکومت‌های صدر اسلام تا زمان عثمانی و صفوی چنان از شکوه علمی و اقتصادی برخوردار بودند که دنیای غرب برای فرار از سلطه اسلام به فکر اختلاف و تفرقه‌افکنی و تجزیه از طریق حمایت از قبایل و اقوام مختلف افتادند. مضافاً جبر تاریخی با مبانی شرعی و عقلی سازگار نبوده بلکه رویکردی استعماری از سوی تمدن غرب، در دیکته کردن علم و فرهنگشان، بر مسلمانان بوده است.

۷. تعارض فرهنگ شرق و غرب با اسلام

در اندیشه شایگان متقدم، حلقه‌ای به هم پیوسته را می‌توان یافت که دغدغه افول فرهنگ شرقی و زوال دنیای مدرنیته در نیهیلیسم را سر می‌دهد. ایشان بارها به این نکته اشاره می‌کند که جبر منفعت‌گرای تاریخی، شرق معنوی را در مسیر پیروی از غرب مدرن قرار داده است. او فرهنگ معنوی شرقی را به اتکای به سنت‌های خود توصیه می‌کند (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۱)؛ ایشان در تلاش است برای برون‌رفت از این بن‌بست، دو عالم شرق و غرب را یکپارچه کند؛ چراکه هر دو عالم در حکم دو ساحت مکمل وجود هستند که امکانات دنیای غرب باید در جهات ارتقای معنوی شرق به کار گرفته شود (شایگان، ۱۳۷۱: ۴۳۳) در پشت این دغدغه شایگان به خوبی می‌توان فهمید «که نه تنها باید جلوی پیمودن این راه نزولی را گرفت، بلکه غرب را راهبری می‌کند تا از چنین انحطاطی برهد» (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۳۶۴).

ایشان آگاهی فرهنگ‌های شرقی، از ماهیت تفکر غربی را ضروری دانسته و بر این باور است که ما نباید به صورت جاهلانه مفاهیم تفکر غربی را، بی‌چون و چرا و بدون دید تحلیلی و تاریخی بپذیریم. ولی آنچه در جامعه ما در حال رخ دادن است این است که این مفاهیم را بدون تفحص و جستجو پذیرفته، «حتی معتقدات خود را نسبت به آن‌ها، کهنه، فرسوده و

عقیم می‌پنداریم» (شایگان، ۱۳۸۲: ۴). شایگان برای حل بحران معنویت آسیایی، تنها راه نجات افول مکتب‌های شرقی را، تجهیز آنان به سلاح همان تفکر غربی «که شیوه پرسش و روش تحلیلی و انتقادی است» می‌داند (شایگان، ۱۳۸۲: ۵). او در تلاش است؛ دنیای شرقی را از هیمنه غربی بیدار کند. از همین رو به ارتباط بین تمدن‌های آسیایی و تقدیر تاریخی مشترک آنان تأکید دارد (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۷۳). بنابراین عدم ارتباط بین مکتب‌های شرقی را عاملی دیگر بر عقب‌افتادگی دنیای شرق می‌داند.

آنچه شایگان در تعارض غرب و شرق بیان نمود به واقع حق و درست است، اما اینکه ایشان، فقط غرب را از تعارض با اسلام برحذر کند لازمه چنین منطقی، افتادن در دام شرق است و درست آن است سرزمین‌های اسلامی از نفوذ دو فرهنگ شرق و غرب برحذر شوند؛ و متناسب با هر یک پیشگیری‌ها و تدابیر لازم صورت پذیرد؛ به همین خاطر ذات باری تعالی مسلمانان را جهت کسب عزت و سربلندی از رجوع به کافران نهی نموده است (نساء: ۱۳۹) حالا فرق نمی‌کند این کافران در شرق عالم باشند یا در غرب عالم. مضافاً تعارض شرق و غرب در واقع تعارض بین اسلام و غیراسلام است یا به عبارتی تضاد بین ارزش‌های الهی و غیرالهی است؛ از این رو فرقی نمی‌کند که این ارزش‌های غیرالهی در شرق یوده در غرب، باید از آن پرهیز نمود. این که شایگان تمدن‌های آسیایی را در مقابل غرب قرار داده است، نشان از صحه گذاشتن بر تمام سنت‌های شرقی است، درحالی که چنین چیزی به نحو موجه کلیه درست نیست؛ چراکه فرهنگ هندو، چین، ژاپن از ارزش‌های غیرالهی و اسطوره‌های انسانی تشکیل و دوام یافته‌اند، اما آن چیزی که به واقع، یقین بر درستی و صحیح بودن آن است؛ ارزش‌های الهی است که از طریق عقل و شرع و با تأییدات الهی و معجزات نبوی به دست بشر رسیده است؛ بنابراین شایگان در تلاش است تعارض ذاتی بین شرق و غرب را گوش‌زد نماید. از این رو در تلاش است جامعه شرقی را از این خطر برحذر داشته، حتی دنیای غرب را از این انحطاط به خودآگاهی برساند. او برای نجات فرهنگ شرقی از زوال، به ارتباط بین تمدن‌های آسیایی تأکید دارد.

آنچه در پاسخ به شایگان بیان گردید؛ اولاً تعارض ادعایی او، موجبات صحیح پنداشتن سنت‌های خطامند انسانی از جمله هندو و بودایی است. یا به عبارت آخری چنین بینشی، سبب نجات از دام غرب و افتادن در تله شرق خواهد بود. در ثانی تضاد مورد ادعا، در حقیقت تعارض بین اسلام و غیراسلام است و نه تعارض بین شرق و غرب؛ چراکه خطرِ هیمنه و سلطه غرب، برای مکتب‌های شرقی غیرالهی نیز، صادق است.

نتیجه‌گیری

۱. شایگان برای جلوگیری از اضمحلال تمدن‌های شرقی، به حفظ هویت ملی ایرانیان تأکید داشته است؛ و از هویت اقوام مختلف اسلامی به غفلت عبور نموده است. ولی باید توجه کرد چنانچه ملی‌گرایی عرب بزرگ‌ترین ضربه را به اسلام وارد کرد، ناسیونالیسم فارسی هم ممکن است چنین ضربه‌ای را به سرزمین‌های شرق جهان اسلام وارد نماید. از طرفی ایشان با تأکید بر هویت ایرانی، از بیان «هویت اسلامی و الهی» جامعه مسلمان که اصل مشترک همه ادیان و اقوام است، خودداری کرده است. در عوض دین مبین اسلام هویت ذاتی جامعه مسلمانان را بر تقوای الهی بنیان نهاده است.

۲. شایگان تنها علاج بحران هویت تمدن آسیایی را تمسک به معنویت فرهنگی و خاطره ازلی گره زده است؛ درحالی‌که ارجاع جامعه مسلمان به خاطره قومی، چیزی جز برگشت به کانون نژاد و محور قراردادن آیین‌های آن نیست، بلکه تنها راه معالجه زوال سنت‌های اسلامی، برگشت به صراط مستقیم خداوند متعال است که از هر خطا و اشتباهی در امان است.

۳. ایشان چهار فرهنگ آسیایی «ایران و اسلام، هند، چین و ژاپن» را، به عنوان کانون‌های تمدنی آسیا نام برده است. ایشان عرفان شرق منسوخ شده را، با عالم اسلام همراه و یکسان فرض نموده است و تضاد ذاتی میان اسلام و عرفان شرقی را نادیده گرفته است.

وی به جای الگوگیری از شخصیت‌های برجسته الهی به ستایش گاندی و مائو پرداخته است. او صرفاً ایران را نماینده جهان اسلام دانسته و تلاش سایر ملت‌های جهان اسلام را مصادره به مطلوب نموده است؛ و حال آنکه همه ملل و اقوام مختلف اسلام در پروراندن آن نقش اساسی و غیرقابل انکاری داشته‌اند.

۴. وی مکتب هندو را بهترین و آتم‌ترین الگوی تمدن ادیان شرقی معرفی نموده است ولی ایراد اساسی به او این است که شایگان به جای الگودهی به افراد معصوم امت، به مکتب افرادی همچون گاندی راهنمایی می‌دهد و از طرفی ایشان برنامه کاملی از چگونگی دفع هیمنه غرب ارائه نمی‌دهد و فقط به پناه بردن به دامن شرق اشاره می‌کند.

۵. شایگان با آگاهی کامل از تعارض ذاتی بین ادیان ارزش مدار شرقی، با تمدن نیهیلیسم غربی، تمدن شرقی را از خطر نیهیلیسم غربی برحذر می‌دارد. ایشان معتقد است که پذیرش تکنولوژی و علوم اجتماعی غرب، باعث نابودی همه ارزش‌های شرقی خواهد شد؛ اما آنچه باید در اندیشه وی به آن توجه شود نوعی مسیر جبری را در مقابل انسان قرار داده است؛ و از اشاره به دوران پُرفروغ اسلام، در مقابل ضعف و حقارت غرب به غفلت عبور کرده است.

۶. شایگان ادیان شرقی را از نفوذ هیمنه غرب برحذر می‌دارد و ادیان شرقی را بر ارتباط جمعی و تقدیر تاریخی مشترکشان دعوت می‌کند. ایشان فقط غرب را از تعارض با اسلام بر حذر داشته است، ولی چنین بینشی سبب نجات از دام غرب و افتادن در تله شرق خواهد بود.

منابع

۱. امینی فر، حسن؛ دشتی، محمد. (۱۳۹۰). «فراز و فرود مسیحیت در نگرش حکومت‌های ایران». قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، (۲): صص ۳۲-۵.

۲. تقوی، علی. (۱۳۸۶). «بررسی اصول و مختصات جریان پژوهی تجدیدستیز در سده اخیر در ایران»، (پایان نامه سطح ۴). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۳. حائری، عبدالهادی. (۱۳۷۴). **آزادی سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران**، مشهد: جهاد دانشگاهی (دانشگاه مشهد)، چاپ اول.
۴. شایگان، داریوش. (۱۳۸۲). **آسیا در برابر غرب**، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
۵. _____ . (۱۳۵۵). **بینش اساطیری**، تهران: نشر اساطیر، چاپ اول.
۶. _____ . (۱۳۸۰). **افسون زدگی جدید**، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: مؤسسه فرزانه روز، چاپ اول.
۷. _____ . (۱۳۷۱ الف). **بت های ذهنی و خاطره ازل**، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۸. _____ . (۱۳۷۱ ب). **هانری کربن و آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی**. تهران: نشر آگاه، چاپ یکم.
۹. _____ . (۱۳۹۴). **پنج اقلیم حضور**، تهران: نشر فرهنگ معاصر، چاپ ششم.
۱۰. _____ . (۱۳۷۶). **زیر آسمان های جهان**، ترجمه نازی عظیمیا، تهران: مؤسسه فروزان روز، چاپ دوم.
۱۱. شرلی، آنتونی. (۱۳۵۷). **سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر**، ترجمه آوانس، تهران: منوچهری، چاپ اول.
۱۲. علیخانی، علی اکبر و همکاران. (۱۳۹۰). **اندیشه سیاسی متفکران مسلمان**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ دوم.
۱۳. قطب، محمد. (۱۴۲۸). **مفاهیم ینبغی آن تُصَحِّح**. قاهره: دارالشروق، چاپ دوازدهم.
۱۴. کراجکی، محمدبن علی. (۱۳۹۴). **معدن الجواهر و ریاضة الخواطر**، تهران: المكتبة المرتضویة، چاپ دوم.

